خبر

کشف ۸۳ دستگاه موتورسیکلت مسروقه در گلستان

موتورسیکلت سرقتی

رئیس پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی گلستان از دستگیری چهار سارق و کشف ۸۳ دستگاه موتورسیکلت مسروقه در راستای طرح عملیاتی مبارزه با سرقت وسائط نقلیه در استان خبر داد. به گزارش ایرنا از انتظامی گلستان، سرهنگ مجتبی مروتی گفت: افزایش تراکم جمعیت در روزهای پایانی سال در مراکز خرید شهرها و از طرفی سهل انگاری برخی از شهروندان در نگه داری وسائط نقلیه فرصت را برای سارقان مهیا کرد که با نیات پلید خود اقدام به سرقت وسایل فاقد تجهیزات ایمنی کنند. وی اضافه کرد: در همین راستا پلیس نیز با تقویت گشت های انتظامی و بکارگیری توان عملیاتی خود فرصت هرگونه ارتکاب جرم را از سارقان سلب کرد و در اجرای این طرح چهار سارق حرفه ای و سابقه دار موتورسیکلت شناسایی و دستگیر شدند. رئیس پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی گلستان ادامه داد: سارقان سابقه دار در تحقیقات تخصصی به سرقت موتورسیکلت های فاقد تجهیزات ایمنی از جلوی بانک ها، مراکز خرید و زمین های کشاورزی اعتراف کردند.سرهنگ مروتی تصریح کرد: تلاش جهت شناسایی مالکان این وسائط نقلیه ادامه دارد.وی به منظور پیشگیری از سرقت موتورسیکلت به مالکان این وسیله نقلیه توصیه کرد که آن را به تجهیزات ایمنی بازدارنده مجهز کنند.

۵ هزار جعبه تخم نوغان در گلستان توزیع می‌شود

کارشناس مسئول مرکز نوغانداری گفت:امسال بیش از ۵ هزار جعبه تخم نوغان در گلستان توزیع می‌شود. به گزارش تسنیم از مینودشت، کیومرث ناظمی با اشاره به آغاز توزیع تخم نوغان در کشور اظهار داشت: پیش‌بینی می‌شود امسال ۵ هزار جعبه تخم نوغان در استان توزیع شود. کارشناس مسئول مرکز نوغانداری کشور افزود: قیمت تضمینی هر کیلو پیله تر در سال جاری ۱۸ هزار تومان و هر جعبه ۷ هزار و ۵۰۰ تومان است و پیش‌بینی می‌شود در بازار هر کیلو پیله تر ۲۵ هزار تومان خریداری شود. وی تصریح کرد: نرخ تضمینی توسط تعاون روستایی خریداری می‌شود و اگر بهره‌بردار نتواند پیله تر خود را در بازار به فروش برساند این سازمان در سراسر استان خریداری می‌کند. کارشناس مسئول مرکز نوغانداری کشور ادامه داد: توزیع تخم نوغان از ۱۹ فروردین آغاز و تا ۳ هفته ادامه دارد و پرورش‌دهندگان در شهرهای مینودشت، گالیکش، کلاله، آزادشهر و رامیان به عاملان فروش و در بقیه شهرهای استان به مدیریت جهاد کشاورزی مراجعه کنند. ناظمی اظهار داشت: در سال گذشته ۴ هزار و ۶۴۲ جعبه تخم نوغان بین ۴ هزار و ۲۲۰ خانوار توزیع شد.کارشناس مسئول مرکز نوغانداری کشور خاطر نشان کرد: در سال گذشته ۱۷۰ تن پیله در استان گلستان تولید شد که بیشترین میزان تولید مربوط به شهرستان مینودشت با ۷۸ تن بود. کارشناس مسئول مرکز نوغانداری کشور گفت: میانگین تولید هر جعبه ۳۵ تا ۴۰ کیلوگرم است و ۱۵ هزار اصله نهال برای تغذیه کرم ابریشم در سراسر استان به صورت رایگان توزیع شده است.

بازدید گردشگران خارجی از بندر خشک اینچه برون در گلستان

مدیر کل راه آهن شمال شرق ۲ (استان گلستان) گفت: یک گروه گردشگر خارجی – ایرانی از بندرخشک اینچه برون در شرق گلستان و جاذبه ها و امکانات ریلی این استان بازدید کردند. محمدرضا قربانی در گفت و گو با ایرنا بیان کرد: این گروه از طریق خط آهن تهران – گرگان وارد گلستان شده و در ایستگاه راه آهن شهر گرگان مورد استقبال قرار گرفتند و در ادامه با قطار به اینچه برون سفر کردند. وی اضافه کرد: این گروه شامل یک گردشگر ایتالیایی، ۶ گردشگر آلمانی و چهار ایرانی بودند که در مدت ۲۴ ساعت حضور در استان گلستان از جاذبه های گردشگری و ریلی بندرخشک اینچه برون واقع در شمال گنبدکاووس بازدید داشتند. به گفته وی؛ یکی از گردشگران خارجی عضو این گروه از موسسان شرکت پرس و دارای شعبه در ایران بود، این شرکت در بخش ترابری بین المللی فعالیت دارد

کاوش‌های باستان‌شناسی شهر باستانی جرجان آغاز می‌شود

مدیر پایگاه میراث فرهنگی شهر باستانی جرجان گفت: با اعتبارات اختصاص یافته، اقدامات حفاظتی و کاوش‌های باستان شناسی و ساماندهی پایگاه میراث فرهنگی شهر باستانی جرجان آغاز می‌شود. به گزارش تسنیم، حمید عمرانی رکاوندی به مناسبت پنجاهمین سالروز ثبت شهر باستانی جرجان اظهار داشت: شهر باستانی جرجان به شماره ۷۲۶ در ۲۳ فروردین سال ۴۶ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. مدیر پایگاه میراث فرهنگی شهر باستانی جرجان افزود: نخستین کاوش بعد از ثبت ملی در دهه ۵۰ به سرپرستی محمد یوسف کیانی در ۳ فصل انجام شد. وی ادامه داد: در این کاوش‌ها مشخص شد شهر دارای باروری درونی و بیرونی بوده و خندقی در میان دیوارها قرار داشته است. مدیر پایگاه میراث فرهنگی شهر باستانی جرجان تصریح کرد: ارگ شهر به صورت ۶ ضلعی در بخش مرکزی بوده و بناهای مذهبی، دولتی و کارگاه‌های صنعتی در میان و اطراف ارگ متمرکز بودند. عمرانی رکاوندی اظهار داشت: خیابان‌ها و گذرها آجرفرش و دارای شبکه بندی شمالی- جنوبی و شرقی- غربی بوده و تقریبا همه شهر را در بر می‌گرفته است. وی خاطر نشان کرد: منازل دارای حیاط مرکزی، اتاق‌های متعددی با تزئینات گچی و آجری بوده و همچنین دارای چاه آب و محل نگهداری آذوقه و شبکه فاضلاب بوده است. عمرانی رکاوندی یادآور شد: کانال‌های آب در وسط یا در کنار خیابان‌ها قرار داشته و آب به وسیله تنبوشه‌های سفالی به واحدهای مسکونی هدایت می‌شده است. مدیر پایگاه میراث فرهنگی شهر باستانی جرجان گفت:این شهر دارای کانال سرپوشیده فاضلاب شهری بوده و فاضلاب هر واحد مسکونی به این شبکه متصل و از شهر خارج می شده است. عمرانی رکاوندی افزود: در سال ۸۰ تا ۸۴ کاوش‌های شهرباستانی به‌سرپرستی دکتر محمدمرتضایی در پنج فصل ادامه یافت و در سال ۹۰ یک گمانه‌زنی به جهت عبور برق فشار قوی به شهر گنبدکاووس در حریم نهایی شهرباستانی انجام‌شد.

خلیج گرگان به چشم آمد

وقایع اتفاقیه به موضوع آغاز عملیات احیای تالاب میانکاله پرداخت و اظهار امیدواری کرد با اجرای این طرح، خلیج گرگان از خطر خشکی که در معرض آن است نجات پیدا کند. وقتی گرد و غبار تا مدت زیادی آسمان شهرهای جنوبی و غربی را رها نکرد و مشکلات مانند قطعی آب و برق را رقم زد، دیگر حرف‌زدن درباره کانون‌های خارجی گرد و غبار و بیرون بودن اختیار امور از دست مسئولان، مردم و افکار عمومی را آرام نمی‌کرد.به همین دلیل توجهات به سمت کانون‌های داخلی جلب شد که مهم‌ترین آنها زمین‌هایی بود که از تالاب‌های خشک‌شده باقی مانده بودند. از حرف‌های کارشناسان این‌طور می‌شد فهمید که راهی برای بازگرداندن آب به تالاب‌های کاملا خشک‌شده نیست.بنابر این حساسیت‌ها نسبت به تالاب‌هایی که هنوز سر جای خودشان هستند اما خطرات جدی آنها را تهدید می‌کند، بالا رفت.اگرچه سال‌هاست کارشناسان محیط زیست درباره حیات تالاب‌های مختلف در اقصی‌نقاط کشور هشدار می‌دهند.یکی از این تالاب‌ها میانکاله است؛ تالابی که مدت‌هاست در معرض خطر قرار دارد و دیروز برنامه‌های احیای آن از سوی رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست تشریح شد.درواقع، احیای تالاب بین‌المللی و ذخیره‌گاه زیست‌کره میانکاله در شرق مازندران با دستور رئیس‌جمهوری و حضور معصومه ابتکار، رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست وارد فاز اجرایی شد.رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست در این مراسم گفت: طرح احیای تالاب میانکاله در قالب برنامه پنج‌ساله عملیاتی می‌شود. تالاب میانکاله یکی از ۶۱۳ ذخیره‌گاه زیست‌کره جهانی در ایران است که در سال‌های گذشته به‌دلیل خشکسالی و کاهش آبگیری به سمت خشکی می‌رفت که با برنامه زیست‌محیطی دولت یازدهم و با کلید تدبیر در مسیر احیا قرار گرفت.احیای محیط زیست، احیای سلامت و نجات جامعه است که به تلاش شده تا نجات شبه‌جزیره میانکاله که در سال‌های اخیر با خشکسالی مواجه شده است با قوت دنبال شود.معصومه ابتکار، لایروبی و مرمت نهرها و کانال ارتباطی آب‌رسانی به تالاب بین‌المللی میانکاله و لایروبی خلیج گرگان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانال‌های آب‌رسانی به این تالاب را برنامه اول احیای این ذخیره‌گاه زیست‌کره در مازندران عنوان کرد.گفته می‌شود که کاهش نزولات آسمانی و خشکسالی چند سال اخیر، کاهش میزان آبگیری و عقب‌نشینی آب دریای خزر از دلایل اصلی خشک‌شدن تالاب بین‌المللی میانکاله‌است.طرح احیای تالاب بین‌المللی میانکاله در یک برنامه پنج‌ساله تا سال ۱۴۰۰ تکمیل و این تالاب به‌طور کامل از خشکی رها می‌شود. احیای تالاب میانکاله پس از احیای دریاچه ارومیه، هورالعظیم و هامون در جنوب و شرق کشور است که در دولت تدبیر و امید با محوریت سازمان محیط‌زیست با اعتبار ۳۳۰ میلیارد ریال در دستور کار قرار گرفته است.فریاد استغاثه میانکالهخلیج چهارهزارهکتاری گرگان، یکی از بزرگ‌ترین مخازن آب شیرین متصل به دریای مازندران است و تداوم زندگی بسیاری از جانداران در بزرگ‌ترین دریاچه زمین به اتصال این خلیج با دریا وابسته است؛ خلیجی که حالا با مشکلات متعدد دست‌وپنجه نرم می‌کند و فعالان و مسئولان محیط‌زیست معتقدند که با ادامه روند کنونی ممکن است به‌زودی تبدیل به نسخه دیگری از دریاچه ارومیه شود. مدیرکل محیط زیست استان گلستان دراین‌باره به مهر می‌گوید: دهانه خلیج گرگان که محل ورود آب از دریای مازندران بوده به‌شدت دچار مشکل شده است. اسماعیل مهاجر توضیح می‌دهد: عمق خلیج گرگان که در نقاط عمیق به حداکثر سه متر می‌رسید، اکنون در اثر رژیم رسوب‌گذاری به ۱٫۵ متر کاهش پیدا کرده است و به‌همین‌دلیل به‌سرعت به سمت نابودی پیش می‌رود. به گفته وی، چنانچه روند کنونی ادامه داشته باشد و کارهای عاجل و فوری انجام نشود، خلیج گرگان نیز سرنوشتی همچون دریاچه ارومیه پیدا خواهد کرد و اگر همین روال تغییرات اقلیمی و پسروی آب دریا ادامه پیدا کند، در کمتر از یک دهه دیگر نتوان خلیج گرگان را خلیج نامید و به یک دریاچه مانداب تبدیل خواهد شد که خودش منشأ بسیاری از بیماری‌ها می‌شود.

آب خلیج گرگان کم و آلوده شده است

یک فعال محیط زیست در استان مازندران درباره آب این خلیج می‌گوید: اهمیت تالاب میانکاله و خلیج گرگان بر کسی که اطلاعات اولیه‌ای از محیط زیست داشته باشد، پوشیده نیست.این تالاب یکی از بزرگ‌ترین مخازن آب شیرین متصل به دریای خزر بوده و هست و به‌دلیل شکل خاص جغرافیایی و اکوسیستم خاصی که دارد محل زادآوری بسیاری از گونه‌های استخوانی و غضروفی دریای خزر است. اگر ارتباط خلیج گرگان با دریای مازندران به‌واسطه کانال چپاقلی به هر دلیلی محدودتر از گذشته شود، قطعا روی اکوسیستم دریای خزر تأثیر بسزایی خواهد داشت چون خلیج گرگان یکی از زادگاه‌های اصلی خانواده‌هایی از ماهیان استخوانی و غضروفی است.

حر منصوری عوامل متعددی را در تهدید این خلیج و تالاب برمی‌شمرد: تمامی رودخانه‌های جنوب دریای مازندران که از بالادست البرز شرقی، البرز مرکزی و البرز غربی به دریای مازندران یا تالاب‌های اطراف آن می‌رفتند و در نهایت به دریا می‌رسیدند، اکنون با کاهش جدی ورودی آب مواجهند.به گفته او، از ۱۵ سال قبل، آرام آرام ارزان‌شدن گونه‌های باغی مثل مرکبات و ازبین رفتن باغ‌ها در سواحل این دریا و تبدیل آنها به شالیزار، توسعه ۹۰۰ کیلومتری برنج‌کاری را در پی داشته است.دیدبان طبیعت میانکاله می‌گوید: برنج گونه‌ای است که باید اطرافش چند سانتی متر آب روی خاک باشد و این آب به‌دلیل عمق کم و گستردگی بسیار زیاد به‌راحتی تبخیر می‌شود و به‌جای آنکه به رودخانه‌ها و تالاب‌ها و در نهایت دریا برسد و زندگی را به بزرگ‌ترین دریاچه دنیا برگرداند، متأسفانه میزان قابل توجهی تبخیر می‌شود و آنچه باقی می‌ماند هم به‌دلیلی استفاده بسیار جدی از سموم و کودهای شیمیایی مملو از فلزات سنگین و سموم و مواد شیمیایی است که وارد تالاب می‌شوند و خودش می‌تواند به جای زندگی‌بخشی، زندگی را از تالاب‌ها بگیرد.

ورود انواع فاضلاب تصفیه‌نشده به تالاب

مدیرکل محیط‌زیست استان گلستان، ورود انواع فاضلاب به میانکاله را تأیید کرده و اضافه می‌کند: «فاضلاب‌های خانگی، صنعتی و کشاورزی، چه از طرف مازندران و چه گلستان، در خلیج خالی می‌شود که قسمت اعظم آن تصفیه نشده است. افزایش آلودگی‌ها باعث می‌شود که آلودگی آب دریا به‌شدت بالاتر برود و علاوه بر میزان تبخیر شوری آب خلیج و دریای خزر به‌شدت افزایش پیدا کند. خلیج گرگان یک دهانه ورودی ۱۷۰۰ متری در کانال چپاقلی دارد و یک کانال خروجی به نام خوزینی که باعث می‌شود آب در خلیج یک جریان گردش آب ساعتگرد پیدا کند. جهت چرخش آب در خود دریای خزر پادساعتگرد است و وجود کانال خوزینی باعث می‌شد تجمع رسوبات در خلیج گرگان به‌طور طبیعی کمتر اتفاق بیفتد.»

به گفته او، ۹۵ درصد ورودی آب دریای خزر از رودخانه ولگاست که در روسیه قرار دارد و در سال‌های اخیر به‌دلیل ساخت سد و کانال‌های متعدد جریان ورودی آب این رودخانه به دریای خزر خیلی کم شده است. تغییرات اقلیمی هم پسروی آب دریای خزر را تشدید کرده است. شیب دریای خزر هم از غرب به شرق به سمت استان گلستان است و به‌همین‌دلیل خلیج گرگان محل تخم‌ریزی ماهیان خاویاری بوده است. اگرچه روی تغییرات اقلیمی و تأثیر احداث بنادر و میزان رسوبی که می‌تواند انتقال دهد، تحقیق مشخصی انجام نشده ولی تأثیر مشهودی داشته است. به‌همین‌دلیل در سالیان اخیر شدت رسوب‌گذاری بیشتر شده و رسوب‌گیری بالا در دهانه خلیج گرگان در کانال چپاقلی آب ورودی از دریای خزر را دچار مشکل کرده است.

یک‌پنجم حجم تالاب خشک شده است

حر منصوری موضوع فرسایش خاک در البرز را نیز به مشکلات خلیج اضافه می‌کند: «با توسعه کشاورزی و فشار به جنگل‌های هیرکانی به‌دلیل ازبین‌رفتن پوشش گیاهی و جنگل‌های بالادست، فرسایش خاک بسیار زیاد شده و این خاک به‌صورت سیلاب در نهایت به تالاب‌ها و دریای مازندران می‌ریزد. جریان پادساعتگرد آب در جنوب دریای مازندران همه این رسوب را به خلیج گرگان می‌برد و جزیره‌های رسوبی را در کنار جزیره آشوراده می‌سازد؛ یعنی دقیقا جایی که باید تالاب میانکاله یا خلیج گرگان با دریا ارتباط داشته باشد و این موضوع باعث محدود شدن رفت‌وآمد آب به تالاب می‌شود.»

این فعال محیط‌زیست با بیان اینکه احوال دریای مازندران را باید از بزرگ‌ترین پستاندار و گوشتخوار دریای خزر پرسید، توضیح می‌دهد:«فوک خزری بزرگ‌ترین پستاندار و شکارچی دریای خزر است. به این جانوران که در رأس هرم غذایی هستند اندیکاتور می‌گویند چون می‌توانند آلودگی‌ها را نشان بدهند. آزمایش‌های انجام‌شده شاهد این مدعاست که فشار بسیار بسیار جدی هم از راه آلودگی و هم کاهش آب و تنوع زیستی در بزرگ‌ترین دریاچه دنیا وجود دارد. در ۱۰ سال گذشته، جمعیت سه میلیونی فوک خزری به ۷۰ هزار رسیده و این یک کاهش بسیار جدی است که منطقه را تهدید می‌کند.»

نگاهی به آرایش کاندیداهای سیستانی در انتخابات شورای شهر گرگان

امین فاضلی – با نزدیک شدن به زمان برگزاری انتخابات پنجمین دوره شورای اسلامی شهر و روستا رقابتهای انتخاباتی رنگ وبوی جدی تری به خودگرفته وبانگاهی اجمالی به آرایش بندی گروههای مختلف درانتخابات شورای شهرگرگان که ازاهمیت بیشتری نسبت به سایرشهرهای استان برخوردارمی باشد. میتوان دریافت که هریک ازگروهها وجناحهای تاثیرگذار با تشکیل جلسات متعدد و بررسی در بین کاندیداهای موجود به دنبال ارایه لیست انتخاباتی مقبول برای جلب بیشتر آرای شهروندان گرگان میباشند. این موضوع ازمدتی قبل توسط اصلاح طلبان گرگان موردتوجه قرارگرفته بود و پس ازگذشت اندک زمانی اخباری از گروههای اصولگرا نیز منتشر شد که درحال بررسی وتهیه لیست برای ارایه درانتخابات هستند.درکنار‌این گروههای سیاسی باتوجه به ترکیب جمعیتی گرگان اقوام نیزدر شورای شهر دارای سهم بوده که یکی از آنها سیستانیها هستند که باتوجه به جمعیت خود ازتاثیرگذاری زیادی درانتخابات برخوردار میباشند. تجربه چندوره اخیرنشان داده که غالبادارای کرسی درپارلمان شهری گرگان بوده ونیز باحمایت از کاندیدایی خارج از قوم، شانس برنده شدن فرد را بیشترمی نمایند. با بررسی اجمالی کاندیداهای ثبت نام شده سیستانیها در این دوره از انتخابات می توان به نام چندچهره مطرح رسید که هریک ازآنها نیز دارای دیدگاههای اجتماعی و سیاسی متفاوتی نسبت به هم میباشند. یکی از نامزدهای این قوم خانم زهرا نورا است که تجربه ۳ دوره حضور در شورای شهر گرگان را در کارنامه خود دارد وی دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد علوم تربیتی – برنامه ریزی درسی بوده وباتوجه به موضع گیریهای ایشان در دوره چهارم شورای شهرگرگان جزو مخالفین شهردار فعلی گرگان آقای حسین صادقلو شمرده شده واز چهره های نزدیک به اصولگرایان شناخته میشود. باتوجه به عدم همراهی وی با کاندیدای مورد اجماع سیستانیها در انتخابات دوره دهم مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه گرگان و آق قلا و نیز اعلام کاندیداتوری توسط وی در همان دوره در حوزه انتخابیه آزادشهر و رامیان(که نتوانست آرای لازم برای ورود به مجلس را کسب نمایند) باعث نارضایتی بخشی از بزرگان سیستانی و عدم همراهی آنان با وی تا این زمان گردیده است. دیگر کاندیدای ثبت نام نموده سیستانیها در حوزه گرگان آقای علی اصغر یوسفی است. وی که سابقه حضور در دوره اخیر شورای شهر گرگان را در کارنامه خود دارد دارای مدرک لیسانس کشاورزی بوده و بنابر مواضع اتخاذ شده توسط ایشان در جمع حامیان شهردار کنونی گرگان قرار میگیرد. نزدیکی وی به آقای هزارجریبی یکی از نمایندگان محترم فعلی گرگان در مجلس شورای اسلامی و رفتار سیاسی صورت گرفته توسط ایشان، وی را از چهره های نزدیک به اصلاحات نشان میدهد. همراهی آقای یوسفی با نماینده محترم در انتخابات گذشته مجلس نیز باعث کدورت جمعی از بزرگان این قوم و عدم همراهی با ایشان در انتخابات تا به امروز گردیده است.اما دیگر چهره این قوم که وارد عرصه انتخابات گردیده آقای وحید فراهی است.وی که یک جوان میانه رو با مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد عمران با گرایش مهندسی و مدیریت ساخت میباشد در کارنامه خود حضور دو دوره ای به عنوان بازرس سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گلستان را دارد علی رغم عدم حضور وی در ادوار گذشته انتخابات شورای شهر، در این دوره با استقبال اکثر بزرگان سیستانی و همراهی آنان مواجه شده است ونیز با توجه به اعتماد اعضای سازمان نظام مهندسی ساختمان در دودوره انتخابات بازرسی در سطح استان به ایشان، پیش بینی میشود بخش بزرگی از جامعه مهندسین نیز از وی حمایت نمایند.بنابر اطلاعاتی که از گذشته سیاسی وی موجود است ایشان عضو هیچیک از جناحهای سیاسی محسوب نگردیده و بیشتر کارنامه وی به سابقه کارهای اجرایی ، نظارتی اختصاص دارد. بجز این افراد که دارای اقبال بیشتری در بین این قوم میباشند ۵ چهره دیگر نیز به عنوان کاندیدا وارد عرصه انتخابات شده که میبایست به روزهای آتی و پس از پاسخ تایید صلاحیت کاندیداها چشم دوخت تا مشخص شود کدام یک از این کاندیداها شرایط بهتری نسبت به دیگران جهت کسب یکی از کرسیهای شورای شهر پنجم گرگان را خواهد داشت. در روزهای آینده و با توجه به تحرکات جدید انتخاباتی تحلیلهای جدیدی خدمت خوانندگان محترم ارایه خواهد شد.

آگهی مناقصه محلی
شرکت کشت و صنعت شهید مطهری در نظر دارد
عملیات برداشت و حمل و نقل محصولات زراعی شامل(گندم، کلزا، جو) را با کمباین و کامیون در سطح منطقه استان گلستان در مورخه ۹۶/۲/۹ روز شنبه راس ساعت ۱۰ صبح به مناقصه بگذارد، لذا متقاضیان می توانند جهت بازدید از مزرعه و کسب آگاهی بیشتر همه روزه با دفتر شرکت واقع در خان ببین تلفن: ۸۲۰۳ و۸۲۰۱ـ۳۵۸۹ هماهنگی لازم را بعمل آورند.

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر

خبر

۱۲ درصد از اعتبارات سال گذشته راه و شهرسازی گلستان تخصیص یافت

مدیر کل راه و شهرسازی گلستان از تخصیص ۱۲ درصدی اعتبارات سال گذشته این اداره کل خبر داد. به گزارش روابط عمومی، ابراهیم مبارک قدم اظهار کرد: مجموع اعتبارات سال ۱۳۹۵ اداره کل راه و شهرسازی استان در کلیه بخشها ۱۹۳ میلیارد تومان بوده است که ازاین میزان مبلغ ۱۹ میلیارد ششصد میلیون تومان نقدی و سه میلیارد و هشتصد میلیون تومان بصورت اسناد خزانه و در مجموع ۲۳ میلیارد و چهارصد میلیون تومان معادل ۱۲ درصد از کل اعتبارتحقق یافته است .وی تصریح کرد: علیرغم محدودیتهای مالی و با اعتبارات تخصیص یافته ۲۵۰ پروژه در بخشهای مسکن مهر، ساخت و روکش راههای اصلی و روستایی، ابنیه و فنی ، ساختمانهای دولتی، خدمات روبنایی در سایت های مسکن، پروژه های عمران بهسازی و راهداری نیز عملیاتی شده است. مدیر کل راه و شهرسازی گلستان همچنین اشاره ای به پروژه های اقتصاد مقاومتی اداره کل نمود و بیان کرد: این پروژه ها شامل بهسازی محور آق قلا –گنبد به طول۲۰ کیلومتر، آزادشهر –شاهرود به طول۵ کیلومتر، رامیان – شاهرود به طول ۱۰ کیلومتر، بهسازی و چهارخطه کردن محور کردکوی – بندر ترکمن به طول ۸ کیلومتر، بهسازی گرگان – آق قلا – اینچه برون به طول ۲۰ کیلومتر، تکمیل بزرگراه حد فاصل گالیکش – تنگراه ۱۰ کیلومتر می باشد. وی افزود: این پروژه ها با پیشرفت فیزیکی با میانگین ۵۴ درصد در حال اجراست . مبارک قدم ادامه داد: استفاده از منابع مالی جدید، تکمیل پروژه‌های اقتصاد مقاومتی، پی گیری مصوبات ستاد بازآفرینی شهری، بهبود شاخص راه های آسفالته روستایی، تکمیل ساختمان ها و تاسیسات عمومی نیمه تمام از اولویت های سال جاری این اداره کل می باشد. وی ابراز داشت: در سالجاری باقی مانده واحدهای مسکن مهر به متقاضیان واگذار میشود و کلیه تعهدات دولت در این بخش اجرایی خواهدشد.

قیمت تضمینی پنبه ۳ هزار و ۱۹۶ تومان اعلام شد

رئیس اداره پنبه و دانه‌های روغنی جهادکشاورزی گلستان گفت:قیمت تضمینی دانه روغنی پنبه ۳ هزار و ۱۹۶ تومان اعلام شد. علی موسی‌خانی در گفت‌وگو با فارس اظهار کرد: قیمت تضمینی دانه روغنی پنبه برای کشاورزان ۳ هزار و ۱۹۶ تومان اعلام شده است. وی با بیان اینکه توزیع پنبه در استان آغاز شده است، تصریح کرد: بذوری که در سطح استان توزیع می‌شود شامل ارقام گلستان، لطیف و ساجدی است. رئیس اداره پنبه و دانه‌های روغنی جهادکشاورزی گلستان ابراز کرد: در سال‌های گذشته رقم گلستان را داشتیم ولی امسال ارقام لطیف و ساجدی نیز با معرفی اداره تحقیقات پنبه توزیع می‌شود. موسی‌خانی با اشاره به اینکه سه محصول گلستان، لطیف و ساجدی از ارقام پرمحصول و زودبازده هستند، اذعان کرد: کشاورزان می‌توانند از این ارقام به عنوان کشت دوم در سطح مزارع خود استفاده کنند. وی از توزیع بذور یارانه‌ای در استان خبر داد و یادآور شد: دولت به ازای هر یک کیلو پنبه مبلغ یکهزار و ۱۵۰ تومان به کشاورزان یارانه پرداخت می‌کند.رئیس اداره پنبه و دانه‌های روغنی جهادکشاورزی استان گلستان گفت: کشاورزان حتما در مزارع خود از بذور اصلاح‌شده استفاده کنند و از مصرف بذور متفرقه در سطح مزارع خود جدا بپرهیزند.

فروشی
یک قطعه زمین
به مساحت ۱۰۰۰ متر بصورت
خانه باغ با سند مالکیت واقع
در ابتدای جاده هاشم آباد
بفروش می رسد.
۰۹۱۱۱۷۱۸۸۰۲

یادداشت

کتاب های حدیثی:

انتخاب و تدوین

حسن انصاری

یکی از تأسف های بزرگ در رابطه با تاریخ حدیث شیعی این است که از تعداد بسیار کمی کتاب حدیثی که از عصر قبل از کلینی به دست رسیده تعداد مهمی از آنها یا نسخه کهنه سال گواهی شده ای ندارند یا کاتبان در آن نسخه ها دست برده و هویت و اسناد آنها پر ابهام است. تعدادی از انها هم با وجود اینکه نسخه های کهنه ای دارند، مانند بصائر الدرجات اما در نسخه ها دست برده شده و دارای ابهاماتی در تدوین و ماهیت کتاب و نویسنده و اضافاتی از دوره های بعدی است. با این وصف بی تردید کتاب کافی که مهمترین کتاب حدیثی شیعه است منبع بسیار مهمی است برای شناخت ما از احادیث امامان شیعه و عقاید و باورهای شیعیان در قرن های سوم و چهارم قمری و بدین ترتیب تا اندازه زیادی این نقیصه با حفظ کتاب کافی بر طرف شده است. از کتاب کافی چند نسخه محدود و ناقص کهنسال باقی مانده اما مهمتر از آن نقل های بسیار قدیمی از کتاب در آثار حدیثی دیگران است و از جمله در آثار ابن بابویه و شیخ الطائفه (و گاه بدون تصریح به منبع واسطه). کتاب کافی شریف به دلیل نقل از صدها منبع حدیثی از راویان امامی و یا نزدیک به امامیه و آن هم با دقتی قابل ستایش در نقل اسانید شیعی منبع سرشاری است از اطلاعات برای شناسایی تشیع در چند قرن نخست. سخن من در اینجا درباره کتاب کافی نیست. اما توجه به این نکته مهم است که وجود کتاب کافی خلأ فقدان بسیاری از کتاب های حدیثی کهن را تا اندازه ای پر کرده است؛ گرچه تنها با مقایسه میان این کتاب و آنچه از کتاب های کهنتر و از جمله منابع کتاب کافی مانند محاسن برقی باقی مانده و همچنین مقایسه با اسانید و متون کتاب های دیگری که به همان منابع همچون کلینی دسترسی داشته و با سندهای مشابه و یا نسبتاً مشابه همان احادیث کلینی را نقل کرده اند مانند آثار ابن بابویه و طوسی می توان تحول متن های کتاب های حدیثی و چینش ها و حذف و اضافات در کتاب های حدیثی را تا اندازه ای فهمید. با این وصف هنوز این نوع تحقیقات در حدیث شیعی سامانی نگرفته است. هنوز به درستی نمی دانیم که در چه ساختارها و نظاماتی کسانی مانند کلینی اسانید و یا متون را از میان صدها متن حدیثی انتخاب می کرده اند و حذف و اضافات و انتخاب ها بر چه اساس هایی بوده و تحول پذیرفته است. باز هم درباره این موضوع خواهم نوشت....

تازه های کتاب

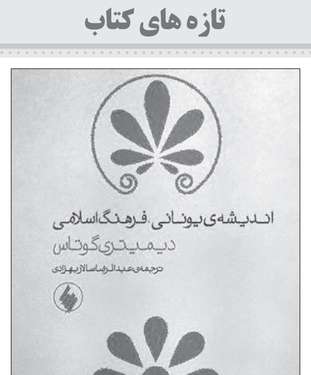

کتاب «اندیشه یونانی، فرهنگ اسلامی» اثر دیمیتری گوتاس با ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی در ۳۶۸ صفحه به قیمت ۲۲ هزار تومان توسط نشر فرزان‌روز به چاپ دوم رسیده است

ستار عودی، دانشیار گروه تاریخ اسلام بنیاد دایره‌المعارف جهان اسلام، در یادداشتی درباره کتاب «اندیشه یونانی، فرهنگ اسلامی» اثر دیمیتری گوتاس نوشت که موضوع کتاب انحصارا درباره نهضت ترجمه است که جهان اسلام در قرن دوم هجری شاهد زایش آن بود و در در دو بخش به بررسی عوامل اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک در جامعه اوایل دوران عباسی با رویکرد نهضت ترجمه می‌پردازد. بخش نخست کتاب با زیرعنوان «ترجمه و امپراتوری» دربرگیرنده چهار فصل و بخش دوم نیز با زیرعنوان «ترجمه و جامعه» شامل فصول پنجم تا هفتم است.
فهرست مطالب این اثر عبارت است از: «زمینه نهضت ترجمه: منابع مادی، انسانی و فرهنگی»، «منصور: ایدئولوژی امپراتوری (شاهنشاهی، خلفای اولیه عباسی و نهضت ترجمه)»، «مهدی و پسرانش: گفتمان اجتماعی و مذهبی و نهضت ترجمه»، «مأمون: سیاست‌های داخلی و خارجی و نهضت ترجمه»، «ترجمه در خدمت دانش کاربردی و نظری»، «حامیان، مترجمان، ترجمه‌ها» و «ترجمه و تاریخ: تحولات ناشی از نهضت ترجمه».

فوتبال، فرهنگ، تیم و باقی قضایا

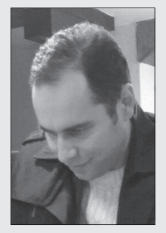

صادق پیوسته ـ تیم ملی فوتبال ایرا را می‌توان مثال نقضی برای این سخن دانست که: «ما فرهنگ کار تیمی نداریم و فقط در کارهای فردی موفق هستیم». عادت شده است که هر وقت ایرادی پیدا می شود، بگویند مشکل فرهنگی است. بهترین پاسخ به این گفته معمولا چنین است: چرند نگو!

وقتی مسؤولی می‌گوید مشکل فرهنگی است و کاری نمی‌شود کرد، چنین پیش‌فرضی دارد که به کلیتی به نام فرهنگ وجود دارد. معلوم هم نیست فرهنگ یعنی چه. بس که فرهنگ همه‌ی مفاهیم را در بر گرفته است، دیگر به مفهوم خاصی اشاره ندارد. گویی این مفهوم بزرگ نامعلوم که هرگونه باور، رفتار، هنجار، ارزش، نماد و انواع سبک‌های زندگی و بسیاری موارد دیگر را در خود دارد، باید اصلاح شود تا ما بتوانیم از قدم برداریم. در واقع، همه‌چیز باید درست شود تا من هم بتوانم کارم را درست انجام دهم. این سخن یعنی: هیچ! یعنی نمی‌دانم عیب از کجاست ولی همه چیز ناساز است! مفهوم فرهنگ در این موارد، چنین کلیت نامشخصی است. فرهنگ، این بز بلاگردان، خراب است و باید درست شود تا من مسؤولیت بپذیریم. در حواله کردن مسؤولیت فردی، جمعی، حاکمیتی و راه‌حل هر آسیب به فرهنگ، چنین پیش‌فرضی وجود دارد که فرهنگ چیزی است مستقل از من و ما، امروز و اکنون!

در مقابل چنین پاسخی، باید دید منظور از فرهنگ چیست و به چه شکل، مسؤولیت و راه حل وضعیت ما به آن مربوط می‌شود. فرهنگ باید به اجزای آن تقسیم شود و معلوم شود که دقیقا چرا و چگونه بهبودی باید در فرهنگ حاصل شود تا امور موردنظر ما بهبود یابد. برای مثال، معمول بود که در مورد تیم فوتبال و دیگر ورزش‌های تیمی گفته شود: ما مردمی احساسی هستیم. فرهنگ احساسی باعث می‌شود اروپایی‌ها بعد از گل خوردن، برای جبران طرح‌ریزی کنند و بازیکنان طرح مربی را به خوبی پیاده کنند. ما چنان احساسی می‌شویم که نه تنها تاکتیک بلکه کار ترکیبی و حتی خونسردی را از دست می‌دهیم. به خاطر همین، در ورزش‌های فردی موفق‌تر هستیم. مشکل فرهنگی است. تمام شد و رفت. صورت مسأله پاک شد و به فرهنگ حواله داده شد. این که چگونه می‌توان این فرهنگ را دگرگون نمود هم خیلی راحت پرتاب می‌شد به کودکی. خانواده و آموزش و پرورش باید تلاش کنند. یعنی اگر بنا بر این دیدگاه تک‌عاملی باشد، تمام فرهنگ در خانواده و مدرسه خلاصه می‌شود. اتفاقا ما در ایران، دوره‌ی انفجار توصیه در خانواده‌ها و مدرسه‌ها را سپری کرده‌ایم. دوره‌ی توصیه‌های فرهنگی در خانواده و صفحات بی‌شمار کتاب‌های مدرسه و پرچانگی مدیران، معاونان و معلمان و مشاوران در سیستم آموزش و پرورش. دوره‌ای که آرامشی برای کودکان و نوجوانان باقی نگذاشته بود. تمام فرهنگ باید آنجا زورچپان می‌شد. هر کس هر مشکلی هر جا داشت، فرهنگی قلمداد می‌شد و لذا لازم بود پدر و مادر توصیه از کودکی دست به کار تعلیم همه چیز می‌شدند (مرشدان تلویزیونی، راهش را می‌گفتند)، کتاب‌ها بیشتر و پرحجم‌تر می‌شدند (شوراهای تدوین کتب درسی به تجمیع و پمپاژ مطالب مشغول بودند) و معلمان و دیگران هم که به دلسوزی خود را سوهان اوقات بچه‌ها می‌کردند. از قضا سرکنگبین صفرا فزود و همه از خانه و درس و مدرسه گریزان شدند. دوباره همان توصیه در فضا می‌پیچد که آموزش و پرورش ما مشکل دارد. بله. اگر مشکل نداشته باشد، شگفت است. جایی که باید بیش از هر چیز محل دوستی و صمیمیت و درک روزمرگی هستی باشد، به محل پندهای پایان‌ناپذیر تبدیل شده است و در نتیجه، فنون گذران وقت آموزش برای فرار از محل آموزش، بهتر از هر چیز درونی می‌شود. این، دوری پوچ در فرار از زندگی برای زندگی است. خوشبختانه کارلوس کیروش چنین ورد وارونه‌ای را نیاموخته بود. از نظر من، او آدمی است ماکیاولیست که می‌داند چگونه به هدف خود برسد. اگر برخی مسؤولان ورزشی را بندبازانی یافت که در موقع مناسب با تغییر مربی از زیر بار مسؤولیت شانه خالی می‌کنند، با پول زیادی که خواست آنان را مجبور کرد که، تعهدی سخت برای حفظ وی پیشاپیش ایجاد کنند. البته این، تنها حقه‌ی وی نبود اینجا نمی‌خواهم از مکر ناتمام این سیاس سخن بگویم. در هر ماجرای این سال‌ها که دقیق شوید، دورنگری حیله‌گرانه‌ی وی را می‌بینید اما او این حیله را نه برای اهداف پست و پول گرفتن به سبک بزن دررو‌ها، بلکه برای ماندگار شدن در تیم ملی و ساختن یک تیم واقعی به کار برد. او استاد است و اگر از حیله‌گری او سخن می‌گویم، به معنای افزونه‌ای است بر تخصص این استاد و نه حیله‌گری به جای تخصص. در پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، معمولا سه چهارم جمعیت، مردم ایران را دورو، کلاهبردار و در عین حال، چاپلوس یافته‌اند. یعنی خودمان، خودمان را به این ترتیب ارزیابی می‌کنیم. متخصص حیله‌گر ما (کیروش) تا جای ممکن از چاپلوسی بهره گرفت اما راه را بر کلاهبرداری و دورویی بست و موفق شد کلاهبردارتر از کلاهبرداران و دوروتر از دوروها باشد. برای مثال، به یاد بیاورید زمزمه‌های «من خواهان دارم» و «من فردا می‌روم قرارداد جدید ببندم» او را در بزنگاه‌ها. به هر حال، اگر مؤلفه‌های فرهنگی نامناسبی هست، که هست، راهی هم برای بستن تأثیر آن‌ها بر تیم هست، که مربی ما آن‌ه ارا یافت. خوشبختانه او نمی‌خواست بگوید ایرانی‌ها مشکل فرهنگی دارند و خودش را راحت کند. او راه بهتری در آستین داشت. همچنین، او اجازه نداد بازیکنان محبوب به جای او تصمیم بگیرند. اجازه‌ی دخالت به مسؤولان دیگر را هم نداد. یعنی راه نفوذ مشکل فرهنگی مرید و مریدپروری و ساختار عمودی و ضدتخصص در تصمیم‌گیری تیم فوتبال را حل کرد. او فهمید که مربیان دیگر ممکن است به نام دلسوزی، توصیه‌هایی داشته باشند و سرانجام، مجموعه‌ی دلسوزی‌های خود را در قالب دلایل ناکارآمدی مربی تیم ملی مدون کنند و به عبارت بهتر، هر دلسوزی می‌تواند مقدمه‌ای برای زیرآب‌زنی باشد. او به بدترین صورت به دلسوزی‌ها پاسخ داد، گرچه هر جا لازم بود از آن‌ها سود جست. دفع خطر احتمالی، عقلا واجب است. کیروش با بستن دروازه‌های ورود هنجارها و ارزش‌ها و نمادهای مخرب به تیم از طریق کنترل گفتارها و رفتارهای خود، بازیکنان و دیگران، فضایی را برای تیم‌سازی فراهم آورد. کاری که او کرد، خلاقانه بود و فرمول ندارد اما نتیجه‌ای که گرفت خیره‌کننده بود و یک چیز را برای ما آشکار نمود: او تیم فوتبال ساخت. آن هم در سطح ملی!

برای ساختن تیم، کاردانی و تخصص و تجربه‌ای که او داشت لازم بود اما کافی نبود! مکری فوق مکر دیگران باید وجود می‌داشت. فجایع اخلاقی که بر سر پیشینیان وی آمده بود را لازم بود با شمشیر حیله‌هایی برنده‌تر تنبیه کند و او چنین کرد. کمتر کسی است که از کیروش چهره‌ای قدیس‌وار در ذهن داشته باشد. در عوض، او چهره‌ای چرچیل‌وار است و پیش از آن که فریبکاران وی را نفله کنند، مخالفان حیله‌گر را خوار و خفیف کرده است و با قدرت به پیاده ساختن دستورات تبدیل مجموعه‌ای از افراد به یک تیم فوتبال مشغول است. نتیجه این شده است که تیم ملی ایران پس از گل خوردن بارها و بارها جبران کرده است. آن روحیه‌ی احساسی دیگر به فراموشی سپرده شده است. تغییر تاکتیک در میانه‌ی بازی یک کار متداول شده است. بازیکنانی که در تیم خود شاخ و شانه می‌کشند، در تیم ملی مطیع دستورات تاکتیکی هستند. البته بهتر می‌بود اگر تمام تیم‌های لیگ برتر و دسته اول و دوم و حتی کل مردم ایران، کار تیمی را آموخته و تجربه کرده بودند اما کیروش نگفت که چون چنین اتفاقی نیفتاده است، فرهنگ نیست و کاری از دستم بر نمی‌آید. همچنین، او از ارزش‌های فرهنگی مختلفی که به کارش می‌آمد مانند جوانمردی و ملی‌گرایی و اروپایی‌گرایی و موارد دیگر، به کرات استفاده کرد. او دریافت که کدام مؤلفه‌های فرهنگی به کارش می‌آیند و کدام زیانبار هستند. چنین کنند بزرگان!

هنر تیم‌سازی، مجموعه‌ای است از دانش، مهارت و خلاقیت توأمان. اگر ملتی مشتاق کار تیمی داشته باشید، اگر مربی معمولی می‌تواند تیم بسازد اما در فضایی مثل ایران است که هنر والای تیم‌سازی باید وجود داشته باشد. مشابه این کار را در تیم والیبال هم داشتیم. تیم مذاکرات هسته‌ای ما نیز چنین کاری کرد. تیمی که اصغر فرهادی جمع کرده است و چندین اثر جهانی خلق کرده‌اند نیز نمونه‌ی خوبی است. کارهای تیمی در جبهه‌ها هم فراوان بوده است. در کنار نمونه‌های ناموفق، نمونه‌های موفقی را می‌توان مثال زد. آگاهان می‌دانند که کار تیمی چیزی بیش از کار گروهی و آن هم چیزی بیش از کار جمعی است. با این تفاوت که هر مورد در ابعاد کوچک‌تر از مورد بعدی می‌تواند رخ دهد. وارد این مباحث نمی‌شوم اما می‌خواهم بگویم نه‌تنها کار تیمی بلکه کار گروهی و جمعی نیز در ایران ناممکن نیست. این افسانه‌های شبه‌علمی را کنار بگذاریم که می‌گویند ما فرهنگ کار جمعی و گروهی و تیمی نداریم و تا فرهنگ درست نشود، همه چیز خراب است و هر کار جمعی و گروهی و تیمی، ناممکن. این مزخرفات برای توجیه افراد است در جایگاهی که افرادی هنرمندتر از آنان نیاز دارد یعنی افرادی با دانش، مهارت و خلاقیت بیشتر. هر جا که احساس کردیم فرهنگ نمی‌گذارد مسؤولیتی را انجام دهیم، بدانیم که آن مسؤولیت از حد ما فراتر است و باید خود را توانا‌تر سازیم و راه‌های دگرگونی را بیابیم. فرهنگ این کار وجود ندارد اغلب به این معناست که من راه ایجاد دگرگونی و بهبود را بلد نیستم. فرهنگ را چگونه باید گام به گام ساخت؟ مسأله این است. اولین درس، کنار گذاشتن آن کلیت احمقانه‌ی توجیه‌کننده‌ی ناکامی‌ها است که به نام فرهنگ در ذهن‌های خود برساخته‌ایم. فرهنگ یک شبه دگرگون نمی‌شود و همه‌ی ما آن را می‌سازیم. اگر می‌خواهیم تکرار تاریخی روندهای پیشین نباشیم، باید ببینیم چگونه می‌توانیم در هر مسؤولیتی و با آنچه موجود است، در فرصت مناسب، دگرگونی و بهبود را ایجاد کنیم. راه تغییر از تیم‌ها و گروه‌های کوچک آغاز می‌شود. اگر راهش را بلد نیستیم، اجازه بدهیم دیگرانی که هنر تغییر و بهبود را دارند، امور را به دست گیرند. از اسارت ذهنی به دست هیولای خودساخته‌ی فرهنگ، به در آییم. تنها راه ساختن فرهنگ نیز در خانواده و آموزش و پرورش نیست. گرچه فرهنگ ما را می‌سازد، ما هم می‌توانیم آن را دگرگون سازیم. اگر اصلاحی هم در فرهنگ ممکن باشد، با همین قدم های کوچک ممکن می شود، با تیم‌ها و گروه‌های کوچک!

نفت و مصدق:

گذشته در آینده

محمد رضا مرادی طادی

محمد رضا مرادی طادی – در طی یکصد سال گذشته چهار تحول سیاسی عمده در ایران شکل گرفته،که از حد تحولی صرفاً سیاسی گذشته و گسستی قابل توجه در ساخت سیاسی و اجتماعی ایران ایجاد کرده است.انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵،نهضت ملی شدن صنعت نفت ۱۳۳۲، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷،جنبش اصلاح‌طلبی دوم خرداد،چهار تحول عمدهٔ سیاسی در یک قرن گذشته است.هر یک از این چهار تحول سیاسی عمده تحت تأثیر علل و عوامل عدیده‌ای شکل گرفته است.علل جامعه شناختی،تحولات ایدئولوژیک،تغییر در ساختار نظام بین‌الملل،تغییرات منطقه‌ای،تغییرات جمعیتی،تحولات در مناسبات شهری،شکل گیری قشربندیها و طبقه‌های جدید در جامعه،زوال مناسباتِ فرماسیونهای قدیمی،تکنولوژی و فنّاوری‌های نوین و تغییر در ساختار قدرت،از جمله علل و عواملی هستند که بر شکل گیری تحولات سیاسی جامعه ایران تاثیر گذاشته‌اند.امّا سوای از تحلیل چرایی،نسبت گذشته با آینده می تواند یکی از مهمترین ابعاد هر پدیدهٔ تاریخی باشد که بایستی برای هر دورانی موضوعیّت داشته و در کانون «معاصریّت»اش قرار بگیرد.از این رو،یکی از مهمترین حوادث گذشته که می توانست آینده ما را توضیح دهد،نفت بود که تقریباً سلفِ انرژی اتمی در مناقشهٔ بین المللی ماست.پیرو تحولاتی که در متن و بافت جامعهٔ ایرانی اتفاق اُفتاده بود،و با فروپاشی دیکتاتوری رضاخان،و رشد فزایندهٔ نیروهای ملی گرا،مسالهٔ نفت طرح شد و سریعاً بسان آرزویی ملی در کانون توجه قرار گرفت و کارگزار تاریخی خود را در شخص مصدق بازیافت.امّا این تحول داخلی با موضوعی بین المللی گره خورده بود که همانا مسالهٔ توأمانی انرژی-امنیت بود.جهان آن روز محتاج انرژی فسیلی بود و آن را موضوعی امنیتی می دانست،چرا که قرن بیستم قرن نفت بود.لذا اجازه نمی داد کسی منطق بازی را بر هم زند.لذا برای حل مشکل نفت و بر طرف کَردن بحرانی که می‌رفت تمامی خاورمیانه را به آتش بکشد،در کل پنج پیشنهاد مهم برای حل اختلاف طرح شد:۱. پیشنهاد جکسون؛۲. پیشنهاد استوکس؛۳. پیشنهاد بانک جهانی؛۴. اولین پیشنهاد مشترک انگلیس و امریکا (چرچیل – ترومن)؛۵. دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و امریکا (چرچیل – آیزنهاور). اگر سیر این پیشنهادها را دنبال کنیم متوجه می شویم که تقریباً هم در دایره‌ای بسته ارائه شده‌اند و هم در فضایی که در واقع اتلاف وقت به فوت فرصتها و نهایتاً انسداد کامل شریانهای حیاتی اقتصاد کشور منتهی می‌شد،که شد.چیزی که چند دههٔ بعد در مناقشهٔ اتمی نیز شاهد آن بودیم.با تاکید بر الگویی آرمانخواهانه در سیاست خارجی،مصدق نیز در تمامی مذاکرات خود با طرفین خارجی بر اصولی خدشه ناپذیر تأکید می‌کرد:۱)حاکم بودن اصل ملی شدن بر کلیهٔ شئونات و امورات صنعت نفت.(اصل ملی شدن)؛۲) خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و در اختیار گرفتن کامل عملیات نفتی توسط شرکت جدیدالتأسیس ملی نفت.(قطع ید استعمار پیر)؛۳) تعلق کلیهٔ درآمد فروش نفت به دولت ایران و مجاز بودن به فروش نفت و فرآورده‌های نفتی به مشتریان سابق به نرخ عادلانهٔ بازار(نگاه تمامیت خواهانهٔ ایرانی به مساله‌ایی که ابعادی بین المللی داشت)؛۴) مجاز بودن ایران به استخدام کارشناسان خارجی در صنعت نفت به شرط اجرای سیاستی برای به خدمت گرفتن تدریجی ایرانیان به جای آنها؛۵) رسیدگی به مطالبات و دعاوی به حق شرکت سابق و مطالبات متقابل دولت ایران با پیش‌بینی اختصاص ۲۵ درصد از عایدات خالص حاصل از فروش نفت به منظور پرداخت غرامت شرکت سابق.(اصل غرامت).بنابراین مصدق با چنین نگاهی آرمانی و تعریفی متصلب از اصول رفتاری‌اش در سیاست خارجی می خواست تا بازی را در عرصهٔ حاصل جمع جبری صفر پیش ببرد،یعنی خود برندهٔ مطلق میدان باشد و حریف را در هزیمت محض رها کند.چیزی که حداقل در عرصهٔ بین المللی آن روز برای ما و او امکان پذیر نبود.لذا مصدق با سلسله‌ای از اشتباهایی که بر نیّتی خیر و احساسی آرمانگرایانه بنا شده بود،قدم به قدم تا شکستی محتوم پیش رفت تا در «شاهنامهٔ آزادی»،صرفاً قهرمانی تراژیک باقی بماند؛قهرمانی که در مقام یک سیاستمدار چندان موفق نبوده است.اهمّ اشتباهات مصدق در اتخاذ استراتژی و تاکتیک در سیاست خارجی برای مقابله با بحران ملی شدن صنعت نفت را می توان این گونه برشمرد:۱-نگاهی ساده‌لوحانه به مساله‌ایی که می پنداشتیم صرفاً مشکلی میان یک کمپانی و یک دولت است،بی توجه به ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی آن.۲- خام اندیشی دربارهٔ اصل غرامت که میِ خواست آن را به صِرف هزینهٔ تاسیسات تقلیل دهد(اگر مصدق راضی می‌شد که غرامت را به حَکم مرضی الطرفین(دیوان دادگستری بین‌المللی) ارجاع دهد،نه‌تنها مشکل نفت را حل کرده بود بلکه غرامت سنگین ۱۶۰۰ میلیون دلاری در قرارداد کنسرسیوم به ما تحمیل نمی‌شد).۳- مصدق با نهایت حسن نیت به دنبال حداکثر منافع ملی بود،ولی حوزهٔ سیاست خارجی عرصه برد- برد است.نمی توان تمام کارتها را برای خود برداشت و در عین حال توقع داشت که طرف مقابل ساکت بنشیند،آنهم در حالی که حریف ابرقدرت زمانه است.۴- استراتژی مصدق بر گونه‌ای از آرمان‌گرایی خام،فاقد انعطاف،چانه‌زنی و بده بستان بود.مصدق یکدنده و لجوج دائماً بر مواضع خود تأکید می‌کرد.امّا عرصهٔ سیاست،میدانگاه لجاجت نیست.۵- ظاهراً مصدق باید پیشنهاد بانک بین‌المللی را می‌پذیرفت،چراکه در آن حالت ایران از هر بشکه نفت ۸۷ سنت به دست می‌آورد که بیشتر از مقدار پولی بود که نصیب عربستان یا ونزوئلا می‌شد.۶- از سوی دیگر،فضای تند و رادیکال داخلی (که خود از جهاتی متأثر از رفتار ایدئالیستی مصدق بود) هرگونه سازش و انعطافی را در سیاست خارجی به‌منزلهٔ خیانت محکوم می کرد. از این جهت بایستی متذکر شد که سیاست خارجی مصدق خود گونه‌ایی از پوپولیسم بود.۷- و نکته آخر این که،متوسل شدن به رفراندوم برای انحلال مجلس اگرچه شاهکار سیاسی مصدق بود در عین حال بزرگترین اشتباه سیاسی او نیز بود.با انحلال مجلس، کارت برنده کودتا به دست مخالف افتد.چرا که در شهر بی قانون این تنها اسلحه است که حکم می کند.

به هر حال مصدق محصور در شرایط خود تصمیماتی گرفت و کارنامه‌ای بر جای گذاشت،امّا برای ملتی که هزینهٔ وحشتناک تجربهٔ ملی شدن نفت را از سر گذرانده است،اگر آن را چراغ راهی برای فردای خویش نسازد،در گذشته و آینده با قیمتی بس گزاف باخته است.به تعبیر بیهقی در تاریخ مهابا نیست؛بایستی که شجاعانه دیروز را دید و نقد کرد و آن را بر فراز راه فردا آویخت.مبادا که ملتی همان راهها را دوباره برود.

چپ در پرتوی نزاع غرب و شرق

علی ثباتی – دو گرایش در چپ ایران پیدا شده است که هر دو به‌نظرم به‌یک‌اندازه خطرناک‌اند. البتّه این خطر یحتمل بیش‌ازهمه متوجّه رشد و سلامتِ فکری خودِ اندیشه‌ی چپ باشد تا هرچیز دیگری چون کیست که نداند توانِ گفتمان‌سازی و وزنِ سیاسی و اثرگذاری اجتماعیِ چندانی در اردوی چپ از راست‌کیش‌ترین و جزمی‌ترین سمت آن گرفته تا نوترین و به‌اصطلاح پست‌مدرن‌ترین نحله‌های آن در ایران به هم نمی‌رسد. باری، هر دو گرایش، دست‌کم در مرئی‌ترین وجهِ آن، بیش‌تر حاصلِ تغییراتی در صحنه‌ی بین‌المللی هستند تا نوسان‌های سیاسی‌اجتماعیِ خودِ کشور.

به‌هرحال، گرایش نخست از نوعی مدرنیسم و اومانیسم غربی متأثّرست که احیای روح مدرنیته‌باوری کلاسیک در پیکری امروزی‌ست و قائل به ارزش‌های جهانی‌ای نظیر حقوق بشر، فردیّت‌باوری، سکولاریسم، آزادی بیان، تساوی جنسیّتی و دمکراسی و کثرت‌باوری‌ست. صدالبتّه که در هیچ‌یک از این ایده‌ها فی‌نفسه چیز منفی‌ای وجود ندارد، سهل است سرتاسر ضروری و آرمانی و مثبت هم هستند. منتها مشکل راهی‌ست که این گرایش چپ یادشده برای رسیدن به این ارزش‌های حقیقتاً جهان‌شمول و لازم‌الأتّباع پیش‌نهاد می‌کند که آن‌هم چیزی نیست جز حمایت از مداخله‌ی قدرت‌های غربی و در رأس آن‌ها آمریکا و ناتو برای پیاده‌سازی این ارزش‌ها در منطقه‌ای نظیر خاورمیانه آن‌هم به‌مدد مداخله‌ی نظامی و اثرگذاری برآمده از قدرت برتر اقتصادی و نظامی جناحِ یادشده. آن‌چه این گرایش را خطرناک می‌کند نه باورش به ارزش‌های پیش‌گفته که برخوردِ خوش‌بینانه و غیرانتقادی و فراموش‌کارانه‌ی این جریان درقبال سابقه و کرده و ناکرده‌ی همان قدرت‌هایی‌ست که حالِ این جریان عَلَم دگرگونی و تحوّل را به دست‌شان سپرده‌ست و درواقع برای آن نیروهایی که خود زمینه‌ساز رشد هزاران مصیبت و بدبختی و پراکندنِ بذر بنیادگرایی اسلامی و ارتجاع و خون و خفّت و فقر و فاقه در اینِ منطَقه بوده‌اند، و این سرراست یعنی که خودشان بخشی کلیدی از مشکلِ کمرشکنِ فعلی هستند، نقشِ راه‌حلّی آرمانی قائل می‌شود.گرایش دوم بیش‌تر متأثّر از گفتمان پسااستعماری باب‌روزست که در کُنه خود باور دارد مدرنیته‌ی غربی نوعی امپریالیسم تحمیلی‌ست که ارزش‌ها و هنجارها و گفتمان خود را به دیگر جوامع به‌اصطلاح جهان‌سوّمی تحمیل می‌کند. این گرایش با مداخله‌ی نظامی غرب در آمریکای جنوبی و خاورمیانه – به‌درستی – مخالف است و معتقدست که حقوق بشر و آزادی بیان و سکولاریسم و دمکراسی بیش‌تر بهانه‌های موجّه‌نُمای غرب برای دامن‌زدن به قدرت‌گستری و تصاحب منابع طبیعی و اقتصادی کشورهای ضعیف‌تر و موردظلم است و نه انگیزه یا روش و منشی راستین برای دگرگونی و تحوّل‌آفرینی مثبت در این کشورها.این گرایش نیز از ایده‌هایی دفاع می‌کند که هم‌پای گرایش پیشین کاملاً موجّه و قابل استناد و جدّی‌اند، امّا، مشکل آن‌جایی پدیدار می‌شود که درست از آن سوی بام و در جهتی عکس جهت گرایش قبلی که ذکرش رفت از بام فرومی‌اُفتد و آن‌هم این است که به‌اسم مخالفت با تجویزها و تحمیل‌های امپریالیستی غرب بسیاری از ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و سرکوب‌ها و خفقان‌ها و عقب‌ماندگی‌های محرزِ کشورهای منطقه را که از سنّت و باورهای دینی و تاریخ و فرهنگ خودشان (و نه ضرورتاً از دخالت عاملی بیرونی چون قوای غرب) ناشی شده یک‌سره نادیده می‌گیرد یا واقعیّت آن را کتمان می‌کند یاکه –اغلب– آن را تماماً نتیجه و واکنش به امپریالیسم غربی می‌داند. معلوم است که از این تنور نیز نانی گرم نمی‌شود چراکه به‌جای پذیرفتن بحران‌ها و مشکلاتِ درون‌زادِ جوامع یادشده آن را یکسره به عاملی خارجی فرافکنی می‌کند و از مسؤولیّت نقد وضعیّت و سنّت و تاریخ و فرهنگ محیط اجتماعی و انسانی خویش دست فرومی‌شوید.به‌بیانی، گرایش نخست نیمی از واقعیّت را در پای ایدئولوژی خود قربانی می‌کند و گرایش دوم نیمه‌ی دیگر واقعیّت را به مسلخ ایدئولوژی خود می‌کشاند. اولی کارش به جایی می‌رسد که برای بمبارانِ لیبی و عراق و تحریم ایران و اسلحه‌فرستادن به شورشیان بنیادگرای سوریه هورا می‌کشد و از آن حمایت می‌کند و درقبال جنایات محرز عربستان در یمن و بحرین سکوت اختیار می‌کند و در مخالفت با امپریالیسم روسی و شیعی (که چیزی جز اشتباه‌کردن عمدی یا سهوی قدرت‌های منطقه‌ای با ابرقدرت جهانی و حقیقتاً امپریالیستیِ غرب نیست) دست‌به‌دامن مداخلات ویران‌گر ناتو و آمریکا می‌شود و دومی کارش به آن‌جا می‌رسد که بر زن‌ستیزی و اقلیّت‌ستیزی و بیگانه‌هراسی و نامداراگری و مخالفت سرسختانه به آزادی بیان و حقوق فردی و مدنی وغیره که اتّفاقاً در متن ایده‌ها و هنجارها و باورهای سنّتی و دینیِ جزمی نهفته است سرپوش می‌گذارد و نقشی برای آن‌ها در مصائب و بحران‌های بشری کشورهای منطقه قائل نمی‌شود و ای‌بسا یا به‌دیده‌ی انفعال و مماشات بر جنایات بی‌شمار رژیم اسد در سوریه می‌نگرد یا درقبال نقش مخرّب حمایت‌های بلاشرط از آن رژیم سکوت اختیار می‌کند.بدیهی‌ست که هم‌چون هر درگیری حادّ ایدئولوژیک بین دو گرایش سرسخت و رقیب، تنها واسازی از این هردو به‌مدد یک‌دیگر و رسیدن به موضعی ترکیبی‌تر که عناصر مثبت هر دو را آشتی داده عناصر منفی‌شان را در موازنه‌ای سلبی و منفی کنار می‌گذارد می‌توان به موضع و منظری روشن‌نگرتر و واقع‌بینانه‌تر درباب منطقه و جهان رسید و در دام سیاه‌چاله‌های ابهام‌پراکن و معضل‌سازِ هیچ‌یک از این دو گرایش افراطی جدیدِ چپ‌روانه نیفتاد.